

## خطبه ای از کتاب افسسیان فصل 4 ایه 22-32



شما باید از آن زندگی‌ای که در گذشته داشتید، دست بکشید و آن سرشتی را که قبلاً داشتید، از خود دور سازید. زیرا آن سرشت فریب شهوات خود را خورده و در راه هلاکت است. 23. دل و ذهن شما باید کاملاً نو شود. 24. سرشت تازه‌ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است، به خود ببوشانید. 25. پس دیگر به هیچ وجه دروغ نگوئید، بلکه همیشه به دیگران راست بگوئید، زیرا همه ما اعضای یکدیگریم. 26. اگر عصبانی شدید، نگذارید خشم‌تان شما را به گناه بکشاند و یا تا غروب آفتاب باقی بماند. 27. به ابلیس فرصت

ندهید. 28. دزد از دزدی دست بردارد و به عوض آن با دستهای خود، با آبرومندی کار کند تا چیزی داشته باشد که به نیازمندان بدهد. 29. یک کلمه زشت از دهانتان خارج نشود بلکه گفتار شما به موقع، خوب و سودمند باشد تا در نتیجه آن به شنوندگان فیضی برسد. 30. روح‌القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می‌شوید. 31. از این پس دیگر هیچ نوع بغض، غیظ، خشم، داد و فریاد، دشنام و نفرت را در میان خود راه ندهید. 32. نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و چنانکه خدا در شخص مسیح شما را بخشیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید.

من هرچه که پیر تر می‌شوم برایم سخت تر است که در اینه خودم را نگاه بکنم. ولی از یک طرفی این نگاه کردن یک سودی برای من دارد و آن هم این است که من می‌توانم شکل و ظاهر خودم را مرتب تر کنم. همان طور که می‌دانیم اینه تنها چیزی است که به ما دروغ نمی‌گوید و هر چه که ما در خود داریم را به همان شکل به ما نشان می‌دهد مثلاً جایی که ما اصلاح نکرده باشیم و یا موهای پریشان ما را و یا جای رنگ روی صورت ما و یا کثیفی‌های بدن ما و یا کراوات ما صاف نباشد و یا لنگه شلوار ما به یکسان پایین نباشد را نشان می‌دهد. این اینه می‌تواند به من چیزهایی از لباسم را نشان بدهد که من می‌توانم آن لباس را به راحتی به گوشه‌ای بی‌اندازم و از آن دیگر استفاده نکنم و به فکر یک لباس بهتری برای خودم باشم.

در ایه‌های امروز پولس از همچنین لباس‌هایی سخن می‌گوید. ولی در این جا منظور او از لباسی که می‌پوشیم و یا ارایشی که استفاده می‌کنیم تا چهره پیر ما را ببوشاند نمی‌باشد. بلکه منظور او از یک تغییر اساسی می‌باشد که باعث می‌شود ما انسان‌ها از پایه صورت جدیدی پیدا کنیم.

*دل و ذهن شما باید کاملاً نو شود و سرشت تازه‌ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است، به خود ببوشانید.*

در زمان پوشیدن این لباس جدید امکان دارد یک چیز غیر قابل انتظار اتفاق بی‌افتد و ما مسیحیان حتی نتوانیم آن را بشناسیم. پس بنابراین خیلی این می‌تواند سودمند باشد اگر ما مسیحیان خودمان را در اینه ما یعنی همان کلام خدا بنگریم تا بتوانیم چیزهایی که به ما مناسب است و یا چیزهایی که نامناسب است را بشناسیم. تصویری که ما از یک مسیحی در گفتار پولس می‌بینیم به یک شکل متفاوتی ترسیم شده است. زیرا مسیحیان در کل به یک گونه دیگری زندگی می‌کنند. آنها در گذشته فرزندان تاریکی ولی الان فرزندان نور، در قدیم بچه‌های شیطان ولی الان بچه‌های خداوند هستند. معمولاً ما از این تغییرات به همین سادگی نمی‌گذریم برای اینکه آنها تغییراتی درونی را در ما ایجاد می‌کنند. این تغییرات را پولس در ایه‌های بعدی شرح می‌دهد. ما به

عنوان بچه های شیطان چیزی را یاد می گیریم که او در مدرسه اش یاد می دهد یعنی دروغ گفتن و حقه زدن. شیطان پدر همه دروغ ها است و ما هم ناخواسته اگر فرزند او باشیم همین را تکرار می کنیم. این ها را می توانیم زمانی متوجه شویم که در آن موقعیت قرار بگیریم زیرا در آن لحظه است که ما واکنش های متقابل بد را از دیگران می بینیم که چطور باعث فرو رفتن خودمان در وجودمان می شود. پولس این حرف ها را به خوبی عنوان می کند که ما انسان ها چطور این حرف های بی اساس را به زبان آورده و به همدیگر دروغ می گوئیم. عیسی همه این حرف ها را در متافصل 15 ایه 11 اینگونه بیان می کند: که انسان به وسیله آنچه می خورد و می نوشد ناپاک نمی شود، بلکه آن چیزی که از دهان او بیرون می آید، او را ناپاک می سازد... و این سخنان باعث تکان دادن ما می شود. و یا از این ضرب المثل که می گوید: همانطوری که اب چهره یک آدم را نشان می دهد قلب او نیز درون او را نشان می دهد.

ما نرم افزاری داریم که همان قلب مان است قلب ما مرکز تمام تصمیم گیری هایی می باشد که بدن ما را به حرکت در می آورد. یک نرم افزار برای یک دستگاه کامپیوتر این امکان را ایجاد می کند تا او مرزهای فعالیت خودش را بداند. همچنین این روند برای ما انسان ها نیز یکسان می باشد چراکه ما هم یک نرم افزار درونی داریم که فقط از بیرون و از چیزهای خوب پیروی نمی کند بلکه امکان دارد آن، آن مرزهای یک نرم افزار را بشکند و از درون خودش اعمالی را انجام دهد که انتظار آن را نداشته باشیم. بدین گونه خدا در ایه هایش اینگونه بیان می کند که چطور امکان دارد که یک انسان از درون خودش این سخنان ابراز دارد:

*و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیت اندیشه های دل او پیوسته برای بدی است و بس؛ و خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متأسف شد و در دل خود غمگین گشت.*

وضعیتی که من از درون خودم می بینم به این پی می برم که وضعیت ما خراب تر از آن است که بتوانیم ما با یک دست لباس آن را بپوشانیم. ما برای گفتن حقیقت همیشه با قلب مان مشکل داشته ایم چرا که ما نمی توانیم خودمان را به گفتن حقیقت قانع نماییم. دروغ، دزدی، نفرت و حسادت به ما طوری چسبیده اند که دیگر انگار جدا نمی شوند چون ما انسان هستیم و این در ذات ما است. و این برای ما یک لباس جامعی شده است که به آن خو گرفته ایم و با آن راحت هستیم. بعضی از افراد هم به این اعتقاد دارند که آدم با آن خیلی خوشبخت و راضی می باشد.

ولی در یک روزی همه چیز به شکلی در می آید که حتی ما خودمان را نمی توانیم در اینه بشناسیم و نه تنها خودمان بلکه عیسی را هم همینطور. ولی به یک باره یک تغییر بزرگی رخ می دهد این یک تغییر بسیار بزرگی و باور نکردنی است که در یک مسیحی رخ می دهد. چیزی که از یک انسان بسیار پلید یک انسان کاملاً نزدیک به اهداف خداوند تبدیل می نماید. و از این تغییر یک انسان جدید با ورژن جدید نمی باشد بلکه خود مسیح است که در درون او پدیدار شده است. برای همین پولس همیشه این را به ما گوش زد می کند که چقدر این مهم است که ما باید در عیسی بمانیم. و او همچنین در این ایه ها می گوید که ما همیشه در عیسی پیوند خورده ایم. و بدین صورت ما یک وجودیت جدیدی پیدا می کنیم. ما می توانیم این تغییر اساسی را در بدن خودمان به خوبی درک نماییم. بخاطر اینکه ما به یکباره در اینه نگاه می کنیم و دیگر خبری از آن همه لکه های بد روی صورت و یا موهای شانه نکرده و یا لباس های نامیزان نیست و ما آنها را نمی توانیم ببینیم. بلکه در آن جا فقط این عیسی است که ما می توانیم ببینیم. عیسی در زمان غسل تعمید چنان به ما نزدیک شد که وجودیت ما را نیز دوباره آفرید. و این نوع اتفاق ها را ما می توانیم در انجیل زیاد ببینیم. در داستان آن مرد معلول که عیسی او را شفا داد، ما می توانیم این چیزها رو ببینیم: او با تمام دردهایش و با تمام گناهایش در جلوی پای عیسی گذاشته شد و اینجا من می توانم بگویم که او چه شادی داشت از دیدار با او. چراکه او در جلوی عیسی قرار دارد و او می تواند یک زندگی کاملاً متفاوتی را داشته باشد. او نتنها شفا پیدا کرد بلکه او توانست از تمام گناهایش رهایی پیدا کند و زندگی دوباره و نویی شروع کند و با عیسی رستخیز نماید. این اتفاق همیشه رخ می دهد اگر ما هم به همین شکل خودمان را به پای عیسی بی اندازیم. ما در عیسی می توانیم همانند یک اینه خودمان را به خوبی ببینیم و به آن پی ببریم که ما در زندگی مان به چه چیزی احتیاج داریم. و در آن حالت من می توانم تمام سختی ها و بارهای

سنگین زندگی ام را به کناری گذاشته و دوباره زندگی ام را از نو شروع کنم. این امکان دارد که در بعضی از وقت ها ما مسیحیان از این وجودیت جدیدمان غافل بمانیم و یادمان برود که ان را داریم. ما می توانیم غسل تعمید بگیریم و به عنوان یک مسیحی جدید با عیسی همراه شویم. پولس در جایی می گوید که ما به شیطان زمان می دهیم که به سراغمان آید. و ما اجازه می دهیم که دوباره ان انسان قدیمی به ما دوباره قالب شود. ما دروغ می گوئیم و حقه می زنیم و زندگی مان را دوباره سخت می کنیم. و چندی بعد دیگر ما نمی توانیم زندگی اصلی مسیحی و ارانه خودمان را بشناسیم. پولس همچنین می نوسید که ما به روح القدس را بی اعتنایی می کنیم و ان را نادیده می گیریم. وقتی که ما غسل تعمید می گیریم ولی روح القدس را ترد می کنیم و دوباره به ان ادم قدیمی برمی گردیم. پولس همیشه از این دو مقوله وجودیت ما که یکی تولدی دوباره در عیسی و دیگری ادم قدیمی که داشته بودیم سخن می گوید. ما مسیحیان همیشه با انها نیز در حال مبارزه کردن هستیم. ما فقط می توانیم از طریق عیسی در این مبارزه پیروز دراییم و این عیسی است که نرم افزار درون ما را تشکیل می دهد. ولی همیشه در این میان شیطان ما را منحرف می کند. و این همان دلیلی است که پولس همیشه به ما هشدار می دهد.

طوری که باید یک زندگی هدف داشته باشد و انطور بنظر آید فقط در عیسی امکان پذیر است. عیسی برای این بر روی زمین آمده تا محبت و بخشش کند و همانطوری که عیسی این بخشش را به ما داده است ما نیز ان را به دیگران می دهیم. و می بخشیم.

امین